

درآمدی بر هایدگر

مجموعه فلسفه غرب | ۸۲ |



انتشارات حکمت

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Günter Figal,
Martin Heidegger zur Einführung,
Junius Verlag GmbH, 1992.



اسناد و کتابخانه ملی

سرشناسه: فیگال، گونتر، ۱۹۴۹- م. Figal, Günter

عنوان: درآمدی بر هایدگر

نویسنده: گونتر فیگال؛ مترجم: شهرام باقری

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۱۸۰ صفحه

شابک: 978-964-244-126-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فایا

عنوان اصلی: *Heidegger zur Einführung*, c.1992

موضوع: هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹-۱۹۷۶ م. Heidegger, Martin

موضوع: تاریخ .. فلسفه

شناسه افزوده: باقری، شهرام، ۱۳۵۴-، مترجم

رده‌بندی‌کننده: ۱۳۹۴ ف ۹۳/۲۹۹ B۳۲۷۹

رده‌بندی دیویی: ۱۹۳

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۴۳۶۰۴۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



انتشارات حکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ • تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۶۶۴۱۵۸۷۹ • شماره: ۶۶۴۰۶۵۰۵

www.hekmat-ins.com   info@hekmat-ins.com
hekmatpub    09394402251

درآمدی بر هایدگر

گوئتر فیگال	نویسنده:
شهرام باقری	مترجم:
بخش ویرایش حکمت	ویراستار:
حسن کریمزاده	طراح جلد:
سوم ■ ۱۴۰۳ شمسی ■ ۱۴۴۶ قمری	نوبت چاپ:
۲۲۰ نسخه	شمارگان:
۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۱۲۶-۶	شابک:
مؤسسه فرهنگی-هنری حکمت	حروفچینی و صفحه‌آرایی:

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۲۲۰۰۰۰ تومان



فهرست

۹	سخن مترجم
۱۵	درباره نویسنده
۱۷	یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی
۱۹	۱. دیپاچه
۲۳	۲. تاریخ و فلسفه
۲۳	آغاز با هگل و کیرکگارد
۳۴	پرسش بازگشت‌کننده به ارسطو
۵۹	۳. هستی‌شناسی بنیادین: یک میان‌برده پرپیامد
۵۹	واسازی ارسطو
۷۲	واکاوی بنیادین آنجا بودن
۷۴	آنجا بودن در یک جهان
۹۰	زمان: زمان‌مندی و گاه‌مندی
۱۰۵	۴. بازگشت تاریخ فلسفی
۱۰۵	ریخت‌دهی به جهان از فراسوی هستی
۱۲۲	سیاست: برپاخیزی و بی‌آغازی
۱۴۱	۵. آغاز دسترس‌ناپذیر
۱۴۱	هلدرلین هایدگر: خدا، ایمان، خدا و زمانه بی‌مایه
۱۵۷	بسیج تمام و پوچ‌انگاری: خطر و نجات‌دهنده
۱۷۵	۶. پایان
۱۷۹	منابع

سخن مترجم

بی‌گمان پرداختن به فلسفه هایدگر پرداختن به فلسفه‌ای سپری شده و پیوسته به تاریخ نیست. هایدگر پرسش‌های بنیادین فلسفه و پرسش از چیستی زیست‌انسانی را به گونه‌ای ریشه‌ای درافکنده و واکاویده است، و همین امر به اندیشه‌ها و بررسی‌های او در میانه تلاش‌های فکری بشر برای توضیح فلسفی جهان و هستی انسانی، جایگاهی ماندگار و والا بخشیده است. برای همین، آشنایی با فلسفه هایدگر آشنایی و همراه شدن با کوشش‌های اصیل اندیشه انسانی برای فهم خویش و جهان پیرامون است. اما هر کس که در پی فهم فلسفه هایدگر برآید و بخواهد از دید فلسفه او به زندگی و جهان بنگرد، خیلی زود درخواهد یافت که راه چندان همواری را در پیش ندارد.

فهم یک فلسفه از جمله در این است که از یک سو به دور از پیش‌داوری‌ها و با یاری زبان خود آن فلسفه، اندیشه‌ها و نکته‌های کانونی آن را از نزدیک و جزء به جزء بشناسیم. از سوی دیگر باید هم‌زمان از آن فلسفه فاصله بگیریم، تا بتوانیم آزادانه و با زبان و بیان خویش بازگویم که آن فلسفه چه می‌گوید. در تلاش برای فهم فلسفه هایدگر آسان نیست که از پیش‌داوری‌ها بپرهیزیم، به زبان، واژگان و اصطلاح‌های این فلسفه راه یابیم و هم‌زمان در بند زبان او گرفتار نشویم. این ناآسانی، دلیل‌های گوناگونی دارد. دشواری خودداری از پیش‌داوری‌ها درباره فلسفه هایدگر از نزدیک شدن وی به جنبش نازیسم در آلمان و بحث‌های گسترده در پیرامون آن فراتر می‌رود. تأثیر و جایگاه کانونی این فلسفه در سده بیستم سبب شده که درباره کمتر اندیشمندی در این سده به اندازه هایدگر نوشته، بحث‌های

پردامنه، شرح و تفسیر پدید آید. برخی از این نوشته‌ها و واکنش‌ها تنها در پی ستایش هایدگر بوده‌اند، و پاره‌ای دیگر با پیمودن راهی وارونه، او را کوبیده‌اند. یکی از ویژگی‌های دیگر این شرح‌ها و تفسیرها این است که آنها به‌ویژه تا پایان دهه ۱۹۷۰ و تا پیش از آغاز انتشار تدریجی مجموعه آثار هایدگر، بیشتر بر کتاب هستی و زمان^۱ او تمرکز داشته‌اند. البته بی‌گمان این کتاب را باید از جمله به دلیل موضوع‌های آمده در آن مانند رابطه انسان با خویشتن و جهان پیرامون، بررسی دلهره، مرگ و زیست انسانی در کل، یکی از مهم‌ترین نوشته‌های فلسفی سده بیستم دانست. با این همه، تمرکز یک‌سویه بر هستی و زمان، بی‌توجه به بستر و روند کلی اندیشه هایدگر، هم فهم درست این کتاب و هم داوری درباره کل فلسفه او را دشوار کرده بود.

یکی دیگر از ناهمواری‌ها بر سر راه آشنایی با اندیشه هایدگر، رویکرد او به زبان و واژگان فلسفی است. سرتاسر اندیشه هایدگر رنگ پذیرفته از این باور ریشه‌ای او است که زبان، واژگان و اصطلاح‌های جاافتاده در فلسفه، بیشتر از آنکه نکته‌ای را روشن کنند، روی آن را می‌پوشانند. برای همین، او همواره در پی این بوده که از بیان و زبان جاافتاده در فلسفه فراتر رود، و برای این فرارفتن، کوشیده که از همه امکان‌ها و مایه‌هایی که زبان آلمانی فرادید می‌نهد، بهره گیرد تا این زبان را از نو برای کار فلسفی گویا و توانمند سازد؛ و البته همین نکته گاه فهم زبان او را دشوار می‌گرداند، هنگامی که مرزهای شناخته‌شده و جاافتاده زبان را درمی‌نوردد تا بر روی زبان، امکان‌های تازه‌ای بگشاید. او اما برای بخشیدن امکان‌های تازه به زبان، روش‌های مختلفی را آزموده است؛ ساختن واژه‌ها و اصطلاح‌های تازه، بهره‌گیری از معنا و کاربرد کهن و ریشه‌ای کلمه‌ها، به‌کارگیری واژه‌های زبان روزمره، ترجمه لفظی اصطلاح‌های فلسفه یونان و روی آوردن به زبان شاعرانه و پرهیز از واژگان فنی دارای تعریف مشخص، همه راه‌هایی هستند که او در دوره‌های گوناگون اندیشه‌ورزی‌اش پیموده تا به هدف خود برسد. افزون بر مسئله زبان، عامل دیگری که به پیچیدگی پرداختن به کل فلسفه هایدگر می‌افزاید، حجم بسیار بالای نوشته‌ها و کارهای او است که اینک با انتشار جلد‌های بیشتری از

مجموعه آثار در دسترس است. این امر اگرچه از یکسو آشنایی با جزء جزء مرحله‌های گوناگونِ فکر او را ممکن می‌کند، ولی از سوی دیگر، به‌دست دادنِ نمایی کلی از روندِ فلسفه هایدگر را مشکل ساخته است. آنچه گفته شد، بخشی از چالش‌ها و پیچیدگی‌ها بر سرِ راه فهم اندیشه هایدگر است.

در کتاب پیش‌رو، نویسنده با آگاهی بدین چالش‌ها و پیچیدگی‌ها، کوشیده خواننده را در آمدوار با کلی فلسفه هایدگر آشنا کند. در این کار، از یکسو کتاب هستی و زمان بر پس‌زمینه‌ای فکری که از آن برآمده، بررسی شده، و از سوی دیگر، جستارها و چارچوب‌های کلی دوره پایانی و متأخر فلسفه هایدگر نشان داده شده‌اند. اما مهم‌ترین ویژگی این کتاب این است که نویسنده در کنار بازنمایی و بررسی‌ای عبارت‌ها و واژگانِ کانونی فلسفه هایدگر، هم‌زمان از زبانِ ویژه هایدگر فاصله می‌گیرد و در زبانِ خویش، این فلسفه را تفسیر و تبیین می‌کند و بدین‌گونه به روی خواننده دریچه‌ای را برای راهیابی به جهانِ اندیشه هایدگر می‌گشاید.

امید است که ترجمه پیش‌رو این دریچه را به روی خواننده فارسی زبان نیز بگشاید. به یاری این کتاب، خواننده می‌تواند در کنار آشنایی با روند کلی فلسفه هایدگر، با آمادگی بیشتری به خواندنِ کتابِ هستی و زمان روی آورد. هایدگر بسیاری از اندیشه‌ها، مفهوم‌ها و معناهای آمده در هستی و زمان را در درس‌گفتارها و نوشته‌های دیگری پروراند و توضیح داده است؛ بازگشت بدین درس‌گفتارها و نوشته‌ها فهم هستی و زمان را آسان‌تر می‌کند، بازگشتی که کتاب پیش‌رو انجام داده است.

به برخی از چالش‌هایی که خوانندگان و پژوهندگان فلسفه هایدگر با آنها روبه‌رواند، اشاره شد. پیدا است آنجا که پای ترجمه این فلسفه یا ترجمه یکی از شرح‌های آن به میان آید، این چالش‌ها بسی جدی‌تر و فزون‌تر می‌شوند. فهم و انتقالِ نکته‌ها، مفهوم‌ها و اشاره‌های آمده در متن، دریافت و بازنمایی جان و روح اندیشه‌های به شرح درآمده در این متن و یافتنِ برابره‌های سنجیده و روان بودنِ متنِ ترجمه، همگی از جمله دشواری‌های ترجمه این کتاب بوده‌اند. البته آنچه که در این میان از ناهمواری‌های کار اندکی کاسته، گفت‌وگوهایی است که مترجم با

نویسنده کتاب، پروفیسور فیگال، برای روشن کردن پاره‌ای از مفهوم‌ها و نکته‌های آمده در کتاب انجام داده است.

در کل، در سرتاسر کار ترجمه تلاش شده که ساده‌گویی و روانی متن و پابندی به امکان‌ها و چارچوب‌های شناخته‌شده زبان فارسی با دقت و وفاداری به متن آلمانی به سازش برسد. بی‌گمان خواسته بسیاری از خوانندگان این است که متن ترجمه، روان و آسان و زبان آن آشنا باشد و مترجم نیز در راستای برآوردن این مهم کوشیده است. با این همه، این خواسته تا آنجا برآورده شده است که به برگردان دقیق درون‌مایه‌های متن آلمانی آسیبی نرسد و بر اندیشه‌های این متن، پرده‌ای هم‌رنگ کننده با جهان اندیشه‌ای زبان مقصد افکنده نشود. زیرا از یک نگاه، ترجمه‌ای کامیاب است که دریچه‌ای بر روی یک جهان زبانی/اندیشه‌ای بگشاید که برای جهان زبانی/اندیشه‌ای خویشتن، یک دیگری و بیگانه است و این دیگری بودن باید در متن ترجمه نیز همچنان نمایان و آشکار بماند. از این رهگذر، هم چستی آنچه که دیگری و بیرونی است، بهتر شناخته می‌شود و هم چستی امکان‌ها و ساختارهای زبان و اندیشه خویشتن روشن‌تر می‌گردد.

کتاب پیش‌روی، در واقع درآمدی فلسفی بر هایدگر است و نویسنده آن، با نگاه و زبان فلسفی ویژه خود به هایدگر پرداخته است. برای همین، گذشته از آنچه که مستقیم از خود هایدگر در کتاب بازگو شده، سرتاسر متن زبانی دارد که چه بسا دیرپاب باشد، متنی که برای خود آلمانی‌زبانان آشنا با فلسفه نیز درون‌مایه‌های خویش را به آسانی آشکار نمی‌کند، جای جای بیگانه و ساختگی می‌نماید و نیاز به شکیبایی و درنگ در خواندن و بازخواندن دارد؛ باشد که چنین رویکردی، در خواندن ترجمه فارسی کتاب نیز به کار آید. البته آشکار است که این کتاب به‌عنوان یک درآمد، نمی‌خواهد و نمی‌تواند درباره چستی هر آنچه هایدگر اندیشیده، درافکنده و درانداخته، پاسخی روشن و نهایی به‌دست بدهد، و در سخن درباره بسیاری از نکته‌ها و اندیشه‌ها در فلسفه هایدگر بازمی‌مانند. مترجم نیز بر برخی از نکته‌ها و اصطلاح‌ها در پانویس توضیحی افزوده است.^۱ در کل، مترجم بر این

۱. همه پانویس‌های این کتاب از مترجم‌اند.

نیست که این ترجمه از هر گونه کاستی به دور است، و ثلی امید دارد نمای کلی ای را که نویسنده از فلسفه هایدگر به دست داده، برای خواننده فارسی زبان نیز پدیدار کرده باشد. هایدگر خود، کار ترجمه را به مانند رساندن بدن سوی آبی پهناور و خروشان می داند که در آن می توان به سادگی به کژراهه رفت و کم هم پیش نمی آید که سرانجام یک کشتی شکسته به آن کرانه دیگر می رسد، کرانه ای که ناآشنا و بیگانه است.

دکتر شهرام باقری

فرایبورگ آلمان

خرداد ۱۳۹۳

درباره نویسنده

پروفسور گونتر فیگال دارنده کرسی استادی فلسفه در دانشگاه فرایبورگ^۱ آلمان، یکی از شارحان شناخته شده هایدگر و رئیس انجمن هایدگر^۲ است. زمینه‌هایی که وی در آنها به کار و پژوهش می‌پردازد، از جمله فلسفه کلاسیک یونان و فلسفه معاصر، متافیزیک، پدیده‌شناسی و هرمنوتیک را دربر می‌گیرند. از فیگال تاکنون کتاب‌های گوناگونی انتشار یافته، که برگردان عنوان شماری از آنها به قرار زیر است:

مارتین هایدگر، پدیده‌شناسی آزادی، ۱۹۸۸.

برای فلسفه آزادی و جدال، سیاست / زیبایی‌شناسی / متافیزیک، ۱۹۹۴.

سقراط، ۱۹۹۵.

معنای فهمیدن، کاری در زمینه فلسفه هرمنوتیکی، ۱۹۹۶.

نیچه، درآمدی فلسفی، ۱۹۹۹.

درتیدگی در زندگی و فاصله‌گیری، «نسبت و رابطه با خویشتن»، در پیگیری

کار هایدگر، کیرکگارد و هگل، ۲۰۰۱.

برابرایستندگی، امر هرمنوتیکی و فلسفه، ۲۰۰۶.

پرسش‌های فهمیدن، پژوهش‌هایی درباره فلسفه هرمنوتیکی پدیده‌شناسانه،

۲۰۰۹.

درباره هایدگر، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ۲۰۰۹.

اشیاء نمودیابنده، زیبایی‌شناسی همچون پدیده‌شناسی، ۲۰۱۰.

1. Freiburg

2. Heidegger-Gesellschaft

یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی

کتاب پیش‌رو، که هدف‌اش به‌دست دادن شناختی درآمدوار از اندیشهٔ مارتین هایدگر است، برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ انتشار یافت. به‌نظر می‌رسد که این کتاب انتظارات را از خود را برآورده باشد، چراکه در سال ۲۰۱۱، برای ششمین بار در آلمان به چاپ رسید. هدف این کتاب این بوده و است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های پایه‌ای هایدگر را پیش روی خواننده بنهد؛ البته این نوشته در پی این نیست که خواننده را از *تک‌تک* مرحله‌های بسیاری که فلسفهٔ هایدگر پشت‌سر نهاده، آگاه کند، بلکه می‌خواهد آن پرسش و مسئله‌ای را نشان دهد که همهٔ مرحله‌های فلسفهٔ هایدگر بر گرد آن سامان یافته‌اند. خواست این نوشته این نیست که بار مطالعهٔ مستقل و سنجش‌گرانهٔ نوشته‌های هایدگر را از دوش خواننده بردارد، بلکه به دنبال این است که انگیزه بخش برای چنین مطالعه‌ای باشد و آن را آسان کند.

من بسیار شادمانم که پس از ترجمه این کتاب به زبان‌های دانمارکی، ایتالیایی، چکی، کره‌ای و چینی، اینک برگردان آن به زبان فارسی نیز در دسترس است؛ این برگردان این امکان را فراهم می‌کند تا کتاب پیش‌رو، به نوبهٔ خود پاسخی به علاقه و توجه فراوان در ایران به فلسفهٔ هایدگر باشد. از آقای دکتر شهرام باقری که این ترجمه را با دلبستگی فراوان به انجام رسانده، صمیمانه سپاس گزارم. همکاری با او در کار ترجمهٔ این کتاب مایهٔ خرسندی بود. گفت‌وگوهای چندی که میان ما برای فهم دقیق‌تر عبارت‌های من و هایدگر برگزار شد، برای من اندیشه‌برانگیز و نکته‌آموز بود.

گونتر فیگال

۱ دیباچه

به آثارِ مارتین هایدگر کمتر با نگاهی به دور از احساس نگریسته شده است. این آثار هم ستایش و شگفتی برانگیخته و هم انتقادهایی که گاه بسیار سرسختانه بوده‌اند. به‌ویژه نزدیکی هایدگر در سال ۱۹۳۳ به ناسیونال سوسیالیسم همواره آتش انتقادهای و تازش‌ها را بر او برافروخته است؛ تلاش بسیار شده تا فلسفه هایدگر را با «فاشیسم» پیوند زنند، و بدین‌گونه این فلسفه را یک بار برای همیشه به دور دست‌ها برانند. هدف به کنار نهادنِ هایدگر یا دست‌کم بی‌اعتبارکردنِ اخلاقی او بوده است. اما این تلاش‌ها محکوم به شکستند. نمی‌توان انکار کرد که بی‌هایدگر فلسفه سده بیستم چهره دیگری می‌یافت. اگر فلسفه او نمی‌بود، پیدایشِ اگزیستانسیالیسمِ ژان پل سارتر^۱ همان اندازه ناممکن می‌شد که فلسفه اخلاقیِ امانوئل لویناس؛^۲ هانس گنورگ گادامر^۳ هرمنوتیکِ فلسفیِ خود را بدونِ هایدگر پدید نمی‌آورد؛ اگر میشل فوکو^۴ از هایدگر اثر نمی‌پذیرفت، به‌گونه‌ای دیگر می‌نوشت، و واسازیِ ژاک دریدا^۵ پیدایش نمی‌یافت، چنانچه او از درگیر شدن با اندیشه هایدگر به دور می‌ماند. پس از هایدگر دیگر نمی‌توان فلسفه اروپای سده بیستم را بی‌هایدگر فهمید.

-
1. Jean-Paul Sartre
 2. Emmanuel Levinas
 3. Hans-Georg Gadamer
 4. Michel Foucault
 5. Jacques Derrida

همچنین هایدگر تنها فیلسوف سده بیستم بوده که دیدی نو را بر کلیت تاریخ فلسفه گشوده است: این را باید وامدار هایدگر دانست که نویسندگان کلاسیکی مانند افلاطون^۱ و ارسطو^۲ کانت^۳ یا هگل^۴ را می‌توان از نو خواند و باید از نو خواند. پاره‌های به‌جای مانده از پارمنیدس^۵ و هراکلیت^۶ بی‌او شاید فقط موضوع پژوهش‌های تخصصی می‌ماندند. جدی انگاشتن^۷ نیچه^۸ به‌عنوان فیلسوف به تفسیرهای هایدگر از او بازمی‌گردد. نیز کیرکگارد و دیلتای^۹ هم بی‌هایدگر بی‌گمان به‌آسانی در فلسفه دانشگاهی جایی نمی‌یافتند.

نکته پایانی این است که هایدگر در تفسیرهای ژرفش از فراداد^۹ فلسفی همواره با این پرسش دست و پنجه نرم می‌کرد که فلسفه چیست، و چگونه می‌توان هنوز فلسفه‌ورزی کرد و فقط گرداننده و پاسبان فرادادهای فلسفی نبود.

هایدگر ویژگی تاریخی فلسفه را جدی می‌انگاشت؛ برای او روشن بود که اگر فلسفه فراداد و پیشینه خویش را نادیده گیرد، در بکارگیری امکان‌هایی که دارد، ناتوان می‌ماند، دست‌کم بدین دلیل که از دیدن بستگی خود به فراداد بازمی‌ماند. ولی هایدگر از سوی دیگر همیشه بر این نظر بوده که فلسفه چیزی بیش از تاریخ خود است؛ فلسفه می‌تواند از فروکاسته شدنش به پژوهشی تاریخی پرهیز کند، اگر پرسشی عینی^{۱۰} را راهبر خود گرداند. این پرسش به باور هایدگر همان پرسش از هستی است.

1. Platon

2. Aristoteles

3. Immanuel Kant

4. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

5. Parmenides

6. Heraklit

7. Friedrich Nietzsche

8. Wilhelm Dilthey

۹. در متن آلمانی دو واژه Tradition و Überlieferung کمابیش هم معنا به‌کار رفته‌اند؛ این دو واژه هم به‌معنای فرایند واسپاری از یک زمان و نسل به زمان و نسلی دیگر و هم به‌معنای آنچه که واسپرده می‌شود، می‌باشند. در سراسر متن، فراداد و مشتق‌های آن به‌عنوان برابر برای این دو واژه به‌کار رفته، چراکه برگردان دقیقی از این دو واژه است و هر دو جنبه معنایی آنها را در خود دارد، یعنی هم فرایند واسپاری و هم درون‌مایه واسپاری را می‌رساند.

۱۰. عینی برابر برای sachlich است، و منظور از آن رهیافتی است که به خود امور و چیزها، آن‌گونه که در واقع هستند، می‌پردازد.

در نخستین برخورد، چندان روشن نیست که منظور دقیق هایدگر از پرسش از هستی چیست، و برای همین، عبارت‌های او که بیشتر چپیتان‌وارند، را برخی جادوواژه‌های میان‌تهی و بی‌اهمیتی می‌شمارند که می‌توان آنها را نادیده گرفت. برای فهمیدن هایدگر اما می‌بایست نخست، «پرسش از هستی» را کنار نهاد. در برابر، اگر در پی دریافت این باشیم که او چگونه اندیشه‌های خود را می‌پروراند و پدید می‌آورد، بسیار آسان‌تر می‌توان به فلسفه او راهی یافت. اگر کار را با بررسی نخستین تأمل‌های از آن خود هایدگر بی‌آغازیم، خواهیم دید که موضوع‌ها و رگه‌های محوری اندیشه او خیلی زود رخ می‌نمایند.

اگرچه هایدگر همواره به موضوع‌ها و اندیشه‌هایی کانونی پایبند می‌ماند، اما در کارهایش از پروراندن روبه پیش و گام به گام نخستین برنامه فلسفی او نشانی در میان نیست. آثار به‌جای مانده از هایدگر بیشتر به یک پیکره بزرگ می‌ماند که ناتمام مانده است؛ او همواره از نو می‌آغازد، از مفهوم‌های تازه‌ای بهره می‌گیرد، و دشوارتر اینکه مفهوم‌های پیش‌تر به‌کار برده را در معناهای نوینی به‌کار می‌بندد. نوشته‌ها و درس‌گفتارهای هایدگر گواهی می‌دهند که او پیوسته با پردازش‌ها و برداشت‌های فلسفی خویش آزمون و خطا می‌کند؛ در این نوشته‌ها و درس‌گفتارها او همیشه می‌کوشد به چهره و پرداخت تازه‌ای از اندیشه‌های خویش دست یابد. هایدگر در تلاش برای پیشبرد برنامه فلسفی خود، هر بار راهی نو می‌یابد؛ این راه‌ها با هم متفاوتند و پیمودن‌شان گذرا است. این را عنوان‌های دو مجموعه کوراه‌ها و راه‌نشانه‌ها،^۲ که خود او گردآوری کرده است، آشکار می‌کند.

هر که در پی فهم فلسفه هایدگر است، می‌بایست با آزمون‌گر بودن این فلسفه همراه شود. چون به‌ویژه شکاف‌ها و گسست‌ها در اندیشه او می‌باشند که راهی به درون فلسفه‌اش می‌گشایند. در این شکاف‌ها و گسست‌ها است که می‌بینیم هایدگر روشمندانه می‌کوشد برای پرسشی که درافکنده، به پاسخ برسد، و اگر راهی که هر بار می‌پیماید، خرسندش نکند، آماده است تا پرسشش را از نو درافکند.

البته آنکه در پی فهم فلسفه هایدگر است، نمی‌تواند تنها به هایدگر بسنده کند. بسیاری از اندیشه‌های او، که بیشترشان هم کانونی‌اند، در درگیرشدن با دیگر فلسفه‌ها و در تفسیر متن چهره پذیرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی فلسفه هایدگر این است که روش‌های بسیار ویژه‌ای برای تفسیر متن پدید آورده است. نمی‌توان درآمدی بر هایدگر به نگارش درآورد، مگر آنکه از هگل، از هوسرل^۱ و دیلتای، از ارسطو و افلاطون، از هلدلین^۲ و نیچه و از ارنست یونگر^۳ نیز سخنی در میان باشد. مهم‌ترینان در این میان ارسطو و افلاطون‌اند. هر تلاشی که بخواهد با نادیده گرفتن فلسفه کلاسیک یونان به اندیشه هایدگر راه یابد، بی‌سرانجام خواهد ماند.

بدین‌گونه درآمدی بر هایدگر می‌بایست فراتر از پرداختن به متن‌های خود هایدگر رود. از سوی دیگر، این درآمد مانند هر درآمدی و در واقع مانند هر بازنمایی یک بافت فکری، از دریچه و دیدگاه و د می‌نگرد و باز می‌نمایاند: در یک درآمد باید جهت‌نماهای معینی از پیش راه را نشان دهند، تا بتوان به پهنه گسترده اندیشه‌ها ساختار بخشید. در این کار می‌باید بسیاری چیزها را از نگاه دور داشت، چیزهایی که از زاویه دید دیگری شایسته توجه می‌بودند. درگیری هایدگر با فلسفه آموزگار هوسرل در اینجا به گستردگی بررسی نخواهد شد؛ تفسیر و شرح او بر کانت و لینگ^۴ جایی نخواهند داشت؛ از پرداختن گسترده او به نیچه تنها در حاشیه سخن به میان خواهد رفت؛ نیز کارهای هایدگر درباره پارمنیدس و هراکلیت بازتاب چندانی نخواهند یافت؛ به مانند کارهای متأخر او درباره شعر و زبان. در این درآمد می‌بایست هدف تنها این باشد که روند پیدایش اندیشه‌های پایه‌ای هایدگر نشان داده و پیوند و برهم کنش آنها روشن شود. نمایی که از این رهگذر از فلسفه هایدگر به دست خواهد آمد، پیچیده خواهد بود؛ اما این نما نمی‌توانست ساده‌تر باشد، چراکه از بازنمایی فلسفه هایدگر باز می‌ماند.

1. Edmund Husserl

2. Friedrich Hölderlin

3. Ernst Jünger

4. Friedrich Wilhelm Joseph Schelling